

دوفصل نامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام
سال چهارم، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۷
صفحات ۶۱ - ۷۷

راهبردهای معاویه برای جذب یاران حضرت علی علیه السلام

علی اکبر عباسی^۱

چکیده

پس از به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام معاویه تلاش کرد تا از راه‌های گوناگون خلافت آن حضرت را تضعیف کند. او با طرح خونخواهی از عثمان تلاش کرد تا مشروعیت خلافت امام را به چالش بکشد. همچنین تلاش کرد تا نزدیکان امام علی و بزرگان قبایل عرب را به سوی خود جلب کند. سیاست معاویه برای جذب خواص یاران علی علیه السلام، بزرگان و اشراف در دوران خلافت علی علیه السلام و حتی پس از آن ادامه داشت. مسئله اصلی مقاله بررسی و تحلیل شیوه‌های معاویه برای جذب یاران خاص و اطرافیان امام علی علیه السلام است. در این بررسی با استناد به منابع متقدم و با روش توصیفی - تحلیلی نشان داده شد که معاویه بر اساس ویژگی‌های شخصیت هر فرد و همچنین شرایط او در سپاه علی علیه السلام و میزان پیروانش، از طرق مذاکره مستقیم، فرستادن سفرای ویژه، پیشنهاد مناصب حکومتی، حفظ موقعیت اشرافی برخی خواص که از عدالت علی علیه السلام رنجیده بودند به جذب آنها اقدام می‌کرد. و در مواردی که موفق به جذب افراد نمی‌شد آنها را حذف می‌کرد.

کلیدواژه‌ها: اسلام اموی، امام علی علیه السلام، خواص، معاویه.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، aa.abbasi@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۱۹

مقدمه

معاویه فرزند ابوسفیان و بیشتر افراد خاندانش تا هنگام فتح مکه همواره از مخالفان پیامبر خدا محسوب می‌شدند. این افراد بعد از فتح مکه نیز موقعیت مناسبی در حکومت رسول الله نداشتند. اصطلاح «طلاق» - آزادشدگان - بیانگر جایگاه منفی آنان در بین مسلمانان بود است. در نامه امام علی علیه السلام به معاویه آمده است: «آن که در راه خدا هجرت کرد مانند کسی نیست که رسول خدا آزادش فرمود...» (رضی، ۱۳۷۲: ۲۸۱) و در جای دیگری می‌فرماید: «... رهبر آزادشدگان و فرزندان آزادشدگان را چه رسد به فرق نهادن میان نخستین مهاجران...» (رضی، ۱۳۷۲: ۲۹۱). با وجود این بعد از یک ربع قرن پس از رحلت رسول الله زمینه و شرایط برای خلافت معاویه فراهم شد. به تدریج وضعیت معاویه برای رسیدن به قدرت نهایی در جهان اسلام مطلوب‌تر شد. در عهد خلیفه سوم، تدارک لشکری که با نظم و نسق از معاویه اطاعت می‌کرد، شرایط جامعه اسلامی را دگرگون کرد. کشته شدن عثمان و افتادن بهانه به دست امیر اموی راه را برای مخالفت او با خلیفه منتخب مهاجر و انصار فراهم کرد. معاویه در راستای قدرت طلبی خود به بنی امیه نیز چنین سفارش می‌کرد: محمد صلی الله علیه و آله همه شرافت‌ها را برای خاندان خود جمع می‌کرد، ولی شما باید بر این خاندان پیروز شوید. در زبان آنان تندی سخن و بی‌پردگی در بیان حقایق وجود دارد و اعراب از سخن آشکار، تند و ناسازگار آنها گریزانند، شما باید بردباری خود را شامل مردم سازید. معاویه برای تکمیل برنامه قدرت‌یابی اش و حذف رقبا و مخالفان، برنامه‌ریزی کرده بود. یکی از برنامه‌های معاویه جذب صحابی خاص امیرالمومنین علیه السلام بود. او در این راستا تلاش کرد با شیوه‌های گوناگون یاران خاص حضرت امیر علیه السلام را به سمت خویش جذب کند. در این مقاله سعی شده است روش‌های معاویه برای جذب سران و بزرگان یاران علی علیه السلام مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

راهبردهای معاویه برای جذب یاران علی علیه السلام

مذاکره مستقیم و پیشنهاد وسوسه انگیز

یکی از شیوه‌های معاویه برای جذب یاران علی علیه السلام، مذاکره مستقیم بود. البته امکان مذاکره مستقیم با بسیاری از خواص نیروهای علی علیه السلام میسر نبود و معاویه از حداقل فرصت‌ها برای جذب نیروهای ویژه حداکثر بهره را می‌برد. یکی از فرماندهان مطرح سپاه علی، زیاد بن خصفه بود. او از قبیله تمیم از قبایل پرشمار و طرفدار امیرالمومنین علیه السلام بود که در بصره جایگاه مهمی داشتند. برخی از سرشناسان تمیمی مثل زحر بن

نهشل^۱ و جاریه بن قدامه^۲ از طرفداران سرسخت علی علیه السلام بودند و احنف بن قیس تمیمی در طول دوره خلافت امیرالمومنین علیه السلام و پس از آن موضعگیری‌های متفاوتی نسبت به علی و فرزندان او داشت. بنوتمیم در آرایش سپاه عراق در قسمت راست سپاه در کنار قبایل یمنی مذحج و قبیلہ عدنانی ربیعہ قرار داشتند (سعیدیان، ۱۳۸۲: ۹۷).

زیاد در همان جناح دست‌کم برای مدتی از فرماندهان عبدالقیس از شاخه‌های پرشمار ربیعہ هم بوده‌است. زیاد بن خصفہ در حین پیکار صفین به عنوان سفیر به نزد معاویه رفت و مورد توجه وی قرار گرفت. امیراموی که از شجاعت و نفوذ زیاد آگاه بود با وی وارد مذاکره شد و پیشنهادهای وسوسه‌انگیزی هم به وی داد؛ «... ای برادر ربیعی علی با ما قطع رحم کرد و پیشوای ما را کشت و قاتلان رفیق ما را پناه داد من از تو می‌خواهم با دودمان و عشیره خود در برابر او مرا یاری دهی و من را با تو عهد و پیمانی الهی باشد که اگر از من پشتیبانی کنی ولایت و حکومت هر یک از دو شهری^۳ که خوش داری به تو واگذارم» (منقری، ۱۴۰۴: ۱۹۹).

زیاد با استناد به آیه‌ای از قرآن^۴ از پذیرش درخواست معاویه سرباز زد. عملاً او در جنگ با تحریک و تشجیع عبدالقیس که از مهمترین طرفداران علی علیه السلام در جمل (مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۹) و صفین بودند باعث ناکامی یکی از بهترین سرداران معاویه یعنی ذی الکلاع حمیری شد. و ربیعی‌ها در آن پیکار ذی الکلاع را کشتند. زیاد بن خصفہ در نبردهای تن به تن هم برخی شجاعان لشکر معاویه را از پای درآورد (منقری، ۱۴۰۴: ۲۶۱) و مشخص است که مذاکره معاویه با ابن خصفہ بی دلیل نبود. طرز جنگ آنان با شامیان نیز حماسی و پرشور بود. نصر بن مزاحم از قول زید بن بدر نقل می‌کند که پس از خطبه زیاد بن خصفہ برای عبدالقیس و تشجیع آنان به پیکار در برابر حمیریان طرفدار معاویه آنان با هیجان زیادی آماده نبرد شدند؛ «... از این رو عبدقیسیان پا در رکاب نهادند و چون ابری سیاه تاختند و به جناح چپ حمله‌ای پرتوان کردند...» (منقری، ۱۴۰۴: ۲۹۷). جذب شخصیت‌هایی مثل ابن خصفہ و دنباله روهایش می‌توانست در سرنوشت جنگ موثر باشد.

۱. زحربن نهشل فراریان تمیم را در صفین سرزنش کرد و با تحریک حس قبیلہ‌ای و دینی، فرار و شکست تمیمیان را به پیروزی مبدل ساخت و خود نیز در صفین کشته شد (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۸۲-۱۸۳).
 ۲. وی به فرمان امیرالمومنین فتنه عبدالله بن عامر حضرمی را سرکوب کرد (بلاذری، ۱۹۷۴: ۲/۴۲۹-۴۳۰) و در سال چهارم هجری بسر بن اراطه غارتگر را تعقیب کرد و او را از قلمرو حکومتی امام بیرون کرد (ثقفی کوفی، ۱۳۵۵: ۲/۶۲۸).
 ۳. منظور یکی از دو شهر مهم عراق در آن زمان یعنی کوفه و بصره بود.
 ۴. سوره ۲۸ آیه ۱۷.

فرستادن نماینده ویژه برای شخصیت‌های متنفذ

برخی از بزرگان سپاه علی علیه السلام از اشراف بودند و در بین افراد قبیله خود و تا حدی سایر قبایل محبوبیت زیادی داشتند. دنباله‌روهای آنان تحت تأثیر خوشحالی و ناراحتی آنان خوشحال و ناراحت می‌شدند. یک خطبه آنان می‌توانست گروهی از لشکریان را به هیجان آورد و آماده جانفشانی کند. معاویه برای همراه کردن این افراد با خود حساب ویژه‌ای باز کرده بود. شاخص‌ترین این نوع افراد اشعث بن قیس کندی بود. وقتی امیرالمومنین علیه السلام در مسیر صفین اشعث را از فرماندهی ربیع و کنده برکنار کرد. معاویه به مالک بن هبیره کندی گفت شعری بسراید که اشعث را بر ضد علی علیه السلام تحریک کند. یکی از یاران مالک با سرودن شعری فصیح در حمایت از اشعث و تبارش او را بر ضد علی علیه السلام برانگیخت: [ریاست اشعث کندی را از او گرفتند و حسان بن مخدوم فرماندهی را بدست گرفت هان ای مردان این چنان ننگی است که آب فراتش نتواند شست و عقده اندوهی است که هرگز گشایشی در آن نباشد...] (منقری، ۱۴۰۴: ۱۳۹). بنا به روایتی شاعر ویژه معاویه، کعب بن جعیل نیز در این مورد شعری سرود: [...] عاری عظیم باشد که [اشعث] بدان تن در دهد و علی او را معزول کند... [ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۵۵۵]. تحت تأثیر این شعر قحطانیان سپاه علی ناراحت شدند. آنان احساس می‌کردند بدون توجه به شأن و جایگاه اشعث، منصب سالاری از وی گرفته شده است. امام برای مقابله با این اقدام معاویه، سالاری جناح راست سپاهش را به اشعث داد و غائله ختم به خیر شد. با این همه در طی صفین همچنان نمایندگان معاویه با اشعث دیدار می‌کردند. مهمترین این دیدارها، مذاکره عتبه بن ابی سفیان برادر معاویه با اشعث بود که در آن مذاکره از اشعث تمجید زیادی شد و معاویه وی را بزرگ عراقیان خوانده بود. از متن سخن عتبه چنین استنباط می‌شود که آنان از مدتها قبل به فکر بهره‌برداری از اشعث برای رسیدن به اهدافشان بوده‌اند. عتبه خطاب به سردار کندی گفت: «... محاسن شمیم و اخلاق تو از آفتاب واضحتر است ما در این کار بسیار اندیشیده‌ایم و نشیب و فراز آن بدیده‌ایم. ما را معلوم گشته که این عقده به دست تو گشاده شود و این مهم خطیر به اهتمام تو مخلص تواند شد...» (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۶۵۲). اشعث هم در جواب سخنانی گفت که معاویه خوشحال شد و اعتقاد داشت که با آن سخنان، «... سردار کندی به ما نزدیک شده است...» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۸ / ۶۱). بعضی مواقع بازماندگان کشته‌شدگان شامی به دستور معاویه از اشعث می‌خواستند که جنازه سرداران بزرگش

۱. مالک بن هبیره کندی.

را به بستگان آن سرداران تحویل دهد و اشعث از ترس این که متهم به همکاری با معاویه شود از یاران معاویه می‌خواست که این درخواست را از افراد دیگری داشته‌باشند (منقری، ۱۴۰۴: ۳۰۳). به نظر می‌رسد معاویه قصد داشته با مطرح کردن میانجیگری افرادی مثل اشعث غرور و خودبزرگ بینی آنان را بالا ببرد. مذاکرات اشعث و نمایندگان معاویه در مجموع شرایط را برای عملکرد آن شخصیت متنفذ به نفع معاویه و به ضرر امیرالمومنین علیه السلام در صفین فراهم ساخت. اشعث در ابتدای صفین و قبل از مذاکرات در مواردی باعث نگرانی معاویه بود. او پس از کشته شدن عبدالله بن بدیل سردار خزاعی علی علیه السلام گفت: «خدایا مرا بر اشتر نخعی و اشعث بن قیس نیز پیروز بگردان...» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳ / ۸۷۳) ولی پس از آن و به تدریج شرایط به گونه‌ای رقم خورد که معاویه از اشعث خیالش شد و به جای او از دیگر سرداران علی علیه السلام اظهار نگرانی می‌کرد؛ «عده‌ای از یاران علی مرا اندوهگین و نگران کرده‌اند از جمله سعید بن قیس در قبیله همدان و اشتر در میان قوم خود و مرقال [چابک سوار] و عدی و قیس بن سعد...» (منقری، ۱۴۰۴: ۴۲۶).

در ليله الهرير اشعث در جمع طرفدارانش در سپاه علی علیه السلام سخنانی بر زبان راند که مورد بهره‌برداری معاویه و عمرو قرار گرفت. به نظر می‌رسد که ارتباط پنهانی معاویه و اشعث بعد از دیدار عتبه هم ادامه داشته‌است. صعصعه بن صوحان می‌گوید، اشعث در ليله الهرير درباره نابودی اعراب و خطر تسلط غیر عربان بر دختران و زنان عرب سخن راند و از لزوم ترک جنگ سخن گفت. این سخنان به گوش معاویه رسید و او هم سخنان اشعث را تأیید کرد (منقری، ۱۴۰۴: ۴۸۱). بعد از عهدنامه صلح هم در واقع نماینده اشعث و معاویه به عنوان دو حاکم معرفی شدند. اگرچه به نظر برخی پیوستن به معاویه برای اشعث که از اشراف عراق بود از مرگ بدتر بود^۱ (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۱۲) ولی با همراهی با پسرایی سفیان او می‌توانست در عراق از مزایای اشرافی‌گری خود سود ببرد. معاویه در مذاکرات و ارتباطات پنهانی و آشکار بر روی نسب اشرافی و اجداد مطرح و پرآوازه اشعث تأکید زیادی می‌کرد.

تلاش نافرجام معاویه برای جذب زیاد بن ابیه

معاویه برای جذب زیاد بن ابیه نامه‌های بسیار نوشت ولی این نامه‌ها سودبخش نبود.

۱. اشعث پس از برکناری از حکومت آذربایجان توسط امام علی علیه السلام می‌خواست به معاویه بپیوندد ولی یارانش وی را که از صاحب نفوذان عراق بود از آن کار باز داشته به او گفتند: «الموت من ذلک، اندع مصرک و جماعه من قومک و تکنون دنبا لاهل الشام» (رک ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۱۲).

حتی پس از صلح امام حسن علیه السلام و واگذاری خلافت به امویان هم زیاد به مخالفت خود با معاویه ادامه می‌داد و در دژی در اصطخر فارس متحصن شده بود. معاویه برای جذب او از تدبیری جدید بهره جست. معاویه سفیر ویژه نزد او فرستاد. معاویه پس از اندیشه بسیار، از مغیره بن شعبه ثقفی که هم قبیله‌ای زیاد بود بهره جست و وی را به سوی شهر اصطخر نزد زیاد فرستاد (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱۶/۱۸۴) و توانست با تدابیر و کیاست این سفیر ویژه، زیاد را جذب کند و از نبوغش برای سرکوبی شیعیان و پایداری خلافت اموی بهره ببرد. پسرابی سفیان در این راه با سرزنش امویان نیز مواجه شد که از اموی شدن یک شبان زاده ثقفی اظهار کراهت شدیدی داشتند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱۶/۱۹۰).

خدعه معاویه برای جدا کردن امام حسن علیه السلام از پدرش

معاویه برای جدا کردن امام حسن علیه السلام از پدرش نیز تلاشی نافرجام انجام داد و برای این منظور از سفیری خاص که موقعیتی ویژه در میان اعراب داشت، استفاده کرد. او در بحبوحه نبرد صفین عبیدالله بن عمر بن خطاب را به نزد آن حضرت فرستاد. عبیدالله به حسن علیه السلام گفت: «... پدرت قریش را از سر تا بن گوشمال داده از این روی آنان او را دشمن می‌دارند آیا تو مایلی که به جای او به خلافت نشینی تا ما امر خلافت را به تو سپاریم؟...» (منقری، ۱۴۰۴: ۲۹۷). همانطور که پیش‌بینی می‌شد امام حسن علیه السلام با عبیدالله مخالفت کرد و او را به سختی از خود راند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۵/۲۳۳).

نامه نگاری با خواص، متنفذان و زیرکان

نامه نگاری‌های پیاپی با زیاد بن ابیه (عبید)

معاویه با نوشتن نامه در صدد جذب بزرگان و خواص یاران علی علیه السلام بود. این نامه نگاری‌ها همواره ادامه داشت و در نامه‌ها ادله متفاوت و پیشنهادهای وسوسه‌انگیز هم مطرح می‌شد. برای جذب برخی شخصیت‌ها معاویه دست بردار نبود و پیاپی نامه می‌نوشت. یکی از این افراد زیاد بن ابیه ثقفی بود. نبوغ زیاد توسط مغیره بن شعبه در عهد عمر تشخیص داده شده بود و مغیره زیاد را با وجود این که بی‌هویت بود و فرزند یک شبان ثقفی و از نظر عرب فرودست بود با خود به بصره برد و کاتب خود قرار داد. یکبار از طرف مغیره از بصره به مرکز خلافت آمد و ضمن خواندن نامه، خطبه‌گرایی ایراد کرد. برخی از قریشیان حاضر در آن جلسه حسرت خوردند که چنین جوانی با این فصاحت چرا قریشی نیست و ابی‌سفیان به طور ضمنی

اشاره کرد که زیاد قریشی و فرزند اوست وی در این باره گفت: به خدا سوگند من او را در رحم مادرش سمیه قرار دادم و برای او پدری غیر از من نیست (بلاذری، ۱۹۷۹: ۵/ ۱۹۲). پس از به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام، زیاد از شیعیان سرسخت آن حضرت محسوب می‌شد. معاویه بارها به وی نامه نوشت و از تطمیع و تهدید در جملاتش استفاده کرد تا شاید بتواند زیاد را رام کند هر چند این نامه‌ها در عهد خلافت امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام برای پسرایی سفیان سودمند نبود. حضرت امیر علیه السلام در نامه‌ای، زیاد را از این که تحت تأثیر وسوسه‌های معاویه قرار گیرد برحذر داشته است: «... دانستم معاویه نامه‌ای به تو نوشته می‌خواهد خردت را بلغزاند و عزمت را سست گرداند. از او بترس که شیطان است؛ از پیش رو و پشت سر و راست و چپ نزد آدمی درآید، تا هنگام غفلت وی، بر او بتازد و خردش را تاراج سازد. در روزگار عمر، ابوسفیان از آنچه در خاطر داشت سخنی گفت که خطای زبان بود و وسوسه شیطان...» (رضی، ۱۳۷۲: نامه ۴۴، ص ۳۱۶).

نامه معاویه به ابن عباس بزرگترین مشاور امام علی علیه السلام

از دیگر شخصیت‌های مدنظر معاویه، عبدالله بن عباس بود. او بزرگترین مشاور امیرالمومنین علیه السلام محسوب می‌شد. زمانی که معاویه در صفین شرایط مناسبی نداشت و در معرض شکست قرار گرفته بود نامه‌ای به ابن عباس نوشت تا وی را از علی علیه السلام جدا سازد. عمرو بن عاص هم قبل از آن به دستور معاویه نامه‌ای به عبدالله نگاشته بود و نتیجه‌ای نگرفته بود (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۳۱-۱۳۲). معاویه در نامه خود از استحقاق ابن عباس برای حکومت سخن گفت و از هر آنچه که می‌دانست در جدایی ابن عباس از علی علیه السلام موثر باشد، فرو نگذاشت (منقری، ۱۴۰۴: ۴۱۴، ۴۱۵). اما این بار هم از نامه‌نگاری سودی نبرد و پاسخ منفی ابن عباس (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۸/ ۶۴) وی را آشفته ساخت.

پیشنهاد مناصب عالی حکومتی از طریق نامه‌نگاری

حب قدرت در ذات انسان نهفته است. منصب و حکومت برای بسیاری از مردم همواره جذابیت زیادی داشته است. بسیاری از شخصیت‌های نام آشنا هم نتوانستند نسبت به پیشنهاد حکومت بر ایالات مهم بی تفاوت باشند. برخی از مشاوران علی علیه السلام هم در همان ابتدای خلافتش به وی پیشنهاد می‌کردند مخالفان را با پیشنهاد حکومت بر ولایات رام کند (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱/ ۶۷، ۶۸) ولی حضرت امیر علیه السلام برای تثبیت حکومتش به کسانی که قبولشان نداشت امتیاز نمی‌داد. اعتقاد به اصول و ارزش‌ها برای امیرمؤمنان مهمتر از

تثبیت حکومت بود. حتی به وقت رفت و آمد سفیران در ابتدای جنگ، برخی از نمایندگان علی علیه السلام به آن حضرت می‌گفتند: «... آیا او را به طمع حکومت و منزلتی نیندازیم که در صورت بیعت با تو از آن برخوردارش کنی؟...» (منقری، ۱۴۰۴: ۱۸۷). معاویه اما از این که دل برخی از سرشناس‌ترین یاران علی علیه السلام را با پیشنهاد حکومت بر ایالات مهم جهان اسلام به سمت خویش متمایل کند ابایی نداشت و در مواردی موفق هم بود. معاویه اغلب حکومت نواحی مهم را به برخی از سرشناس‌ترین یاران علی علیه السلام پیشنهاد می‌کرد. پیشنهاد حکومت یکی از دو شهر مهم عراق به زیاد بن خصفه را در سطور مربوط به مذاکره مستقیم ذکر شد. در این قسمت به پیشنهادهای معاویه که از طریق نامه‌نگاری مطرح شد اشاره خواهد شد.

پیشنهاد حکومت عراق و حجاز به قیس بن سعد

پیشنهاد حکومت بر عراق و حجاز، از سوی معاویه به قیس بن سعد از بزرگان انصار و از بهترین یاران علی علیه السلام، پیشنهادی مهم و جذاب بود. قیس با سیاست و کیاست از دادن پاسخ صریح طفره رفت. اما زمانی که با خدعه عمرو و معاویه ناچار شد آنچه را در درون داشت به زبان آورد و به سختی معاویه را شماتت کرد و پیشنهاد او را چنین به سخره گرفت: «چگونه از اطاعت کسی [علی] خارج شوم که از همه به خلافت شایسته‌تر هست و از همه به حق‌گوینده‌تر و راهش از همه روشنتر... تو [معاویه] از همگان به خلافت دورتر می‌باشی و بیشتر از همه زورگویی و بیشتر از همه از رسول خدا دور می‌باشی...» (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۱ / ۲۱۶). هر چند معاویه با حيله و نیرنگ کاری کرد که امر بر کوفیان مشتبه شده و امیرالمومنین علیه السلام قیس را عزل کند. ولی نکته مهم و مربوط به این مقاله این است که قیس در برابر پیشنهاد سنگین معاویه گول نخورد. شهرهای کوفه و بصره در آن روزها بسیار مهم بود و معاویه حکومت این دو شهر را به قیس پیشنهاد داده بود. علاوه بر این در نامه تصریح کرده بوده که حکومت حجاز را هم به هر کدام از انصار که تو بخواهی می‌دهم. برای قیس کاملاً روشن بود^۱ که خونخواهی عثمان از سوی معاویه بهانه‌ای بیش نیست و معاویه هم بدون یاد از خونخواهی عثمان به طور ضمنی از جنگ بر سر قدرت با علی علیه السلام یاد کرد و این که به دنبال قدرت برتر در بین تمام مسلمانان است. پیشنهاد معاویه دادن حکومت شهرهای مهم به قیس پس از رسیدن به خلافت مسلمین بود.

۱. قیس در خطبه‌ای که قبل از عزیمت به صفین در کوفه ایراد کرد شامیان را متهم کرد که در کار دین خدا رنگ و نیرنگ زده‌اند (رک. منقری، ۱۴۰۴: ۹۳).

جذب خالد بن معمر سدوسی فرمانده ربیعیان

بر خلاف قیس یکی از فرماندهان امام علیه السلام در صفین تحت تأثیر پیشنهاد معاویه قرار گرفت. خالد بن معمر از بزرگان قبیله ربیعه تشنه قدرت و ریاست بود. در اوج پیکار صفین، قبیله پرشمار ربیعه که از بهترین یاران امام علی علیه السلام بودند هم قسم شدند که نبرد را تا تصرف سراپرده معاویه ادامه دهند شدت نبرد به حدی زیاد شد که معاویه ناچار شد سراپرده اش را تخلیه کرده و عقب نشینی کند. ربیعیان به سراپرده معاویه رسیده آن را از بیخ و بن برکنند (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۸۳). پسرابی سفیان که از پیشروی ربیعیان به شدت وحشت زده شده بود به خالد پیام فرستاد که تو و هم قبیله ای هایت به سوگندتان عمل کردید اگر نبرد را ادامه ندهی و متوقف کنی، در صورتی که من بر علی علیه السلام پیروز شوم حکومت خراسان را به تو خواهم داد (منقری، ۱۴۰۴: ۳۰۶). صحبت از حکومت ارمنستان هم برای وی در عهد خلافت معاویه شده است هر چند که بر اساس این خبر خالد قبل از رسیدن به ارمنستان در نصیبین درگذشت (زرکلی، ۱۹۸۹: ۲/۲۹۹). پس از این پیشنهاد بود که خالد ربیعیان را از پیشروی بیشتر بازداشت (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۵۶). بهانه او این بود که آنان کاری را که باید انجام می دادند، انجام داده اند و تعهدی را که داشتند عملی کرده اند. خالد بعد از آن همواره با برنامه به فکر موفقیت معاویه بود یکبار در حین نبرد فرار کرد تا ربیعیان هم در پی او بگریزند (منقری، ۱۴۰۴: ۲۹۱). مکاتبه های معاویه و این سردار ربیعی لو رفت و حضرت علی علیه السلام درباره نامه های معاویه به خالد با ربیعیان سخن گفت. آن حضرت خطاب به افراد قبیله ربیعه گفت: «اینک به من گزارش داده اند که خالد بن معمر با معاویه مکاتبه دارد و اکنون من او را خواسته و شما را نیز بدین جا گرد آورده ام تا شما را بر او گواه گیرم... پس وی سوگند خورد که چنان مکاتبه ای نداشته...» (منقری، ۱۴۰۴: ۲۸۷-۲۸۸). برخی از ربیعیان گفتند «به خدا اگر بدانیم چنان کرده وی را خواهیم کشت...». زیاد بن خصفه به امام علیه السلام گفت: «ابن معمر را سوگند ده تا خیانت نوزد». شقیق بن ثور هم گفت «خدا خالد را موفق نگرداند اگر بر ضد علی علیه السلام و ربیعه، شامیان را یاری رساند» (منقری، ۱۴۰۴: ۲۸۸). ابن ابی الحدید از نیات منفی خالد بن معمر و خیانت او به امیرالمومنین علیه السلام در صفین یاد کرده است: «نزد علمای سیره و تاریخ شکی نیست که خالد بن معمر دل با معاویه داشته است و آن روز [روز فرار و بازگشت خالد] هم به منظور آن که میسر سپاه علی علیه السلام درهم شکسته شود عقب نشینی کرد این موضوع را کلبی و واقدی و دیگران نوشته اند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۲۲۸/۵). خالد پس از ماجرای بر سر نیزه کردن قرآن ها توسط یاران معاویه، موافق آتش بس بود و خطاب به امام علیه السلام گفت: «ای امیرمومنان اگر صلاح بدانی راهی برای ما جز این که

آنان [شامیان] می‌گویند باقی نمانده است...» (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۸۹). پس از صلح امام حسن علیه السلام نیز شتابان با معاویه بیعت کرد. او بیعت خود را بیعت تمام ربیعہ با خلیفه جدید اعلام کرد حتی در این باره شعری به این مضمون سروده شد: «معاویه سپاسگزار خالد بن معمر باش همانا اگر خالد نبود امر حکومت برای تو روبراه نمی شد»^۱ (بلاذری، ۱۹۷۷: ۳ / ۳۹، ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۸). معاویه فرمان حکومت خراسان را برای وی نوشت ولی او پیش از رسیدن به آن سرزمین درگذشت.

برنامه معاویه برای جذب برخی زاهدان متنفذ سپاه علی علیه السلام

برخی از یاران شاخص امام علی علیه السلام، اهل منصب و یا پول نبودند و راه تعامل با آنان و جذبشان توجه به اندیشه‌های دینی بود. معاویه در توجیه خونخواهی اش برای عثمان خطاب به ابویوب انصاری صحابه نام آشنای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صاحبخانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نوشت: «زنی که زفاف را پشت سر نهاده برگیرنده مهر دوشیزگی خویش و نیز قاتل نخستین فرزندش را از یاد نمی‌برد» (منقری، ۱۴۰۴: ۳۶۶). ابویوب مقصود معاویه را درنیافت و نامه را به امیرمؤمنان داد و از آن حضرت در این باره سوال کرد امام فرمود مقصودش این است که خونخواهی عثمان را هرگز فراموش نمی‌کند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۸ / ۴۳). معاویه در این نامه با توجه به اهمیت «ثار»^۲ در ذات عرب و اعتقاد به خونخواهی، اصرارش بر خونخواهی عثمان را برای ابویوب توجیه می‌کرد. با توجه به این که انصار اعتبار معنوی بالایی داشتند و بسیاری از مردم حق انتخاب خلیفه را خاص مهاجر و انصار می‌دانستند، جذب یکی از سرشناسان انصار می‌توانست برای معاویه موفقیتی بزرگ محسوب شود. مخصوصاً که عموم انصار به استثنای دو تن (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۳ / ۱۶۸)، با امام علی علیه السلام همراه و به تعبیر یکی از آنان در اختیار حضرت امیر علیه السلام و همچون سرپنجه آن حضرت بودند (منقری، ۱۴۰۴: ۹۳). معاویه برای حفظ همراهی آن دو انصاری با خود، به هر دو نفر مناصب حکومتی مهمی داد، نعمان بن بشیر از طرف وی حاکم کوفه شد (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۲۵) و مسلم بن مخلد مدت‌ها بر مصر فرمانروایی داشت (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۶ / ۹۲). معاویه با این کار، تبلیغات کسانی که مدعی بودند انصار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در قرآن ستایش شده‌اند با خلیفه

۱. معاوی اکرم خالد بن معمر فانک لولا خالد لم تومر

۲. دو قبیله اوس و خزرج قبل از هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پنج جنگ بزرگ را با هم داشتند که آخرین آن جنگ بعثت بود و طبیعتاً ذهنیت آنان مثل بسیاری دیگر از اعراب با «ثار» عجین شده بود.

اموی میانه خوبی ندارند را کم رنگ می‌کرد.

معاویه و سیاست خشونت‌گرایی برای خواص غیر قابل جذب

خواصی که قابل جذب نبودند حتی اگر از خویشاوندان معاویه بودند، باید حذف می‌شدند. معاویه از برخی از آنان شناخت همه جانبه‌ای داشت. برای تحکیم قدرت حتی افرادی از خویشاوندان معاویه که با وی رابطه خوبی نداشته و وی را غاصب می‌دانستند، به چنین سرنوشتی دچار شدند. از جمله اینها پسر دایی معاویه، محمد بن ابی حذیفه بود که طرفدار امام علی علیه السلام بود و توسط پسر عمه‌اش با خدعه دستگیر و در فلسطین زندانی شد (بلاذری، ۱۹۷۴: ۲/۴۰۸). با وجود این محمد از زندان فرار کرد و معاویه گروهی را به سراغش فرستاد تا قبل از رسیدن به قلمرو حکومتی امام علی علیه السلام، وی را به قتل برسانند. محمد بن ابی حذیفه و محمد بن ابی بکر هر دو در رأس شورشیان بر ضد عثمان بودند. پس از مهار مصر، ابن ابی حذیفه در آنجا حاکم شد و ابن ابی بکر همراه شورشیان عازم مدینه شد. پس از خلافت امام علی علیه السلام، قیس بن سعد از سوی آن حضرت حاکم مصر شد. در این زمان و قبل از رسیدن قیس، معاویه گروهی را فرستاد که با خدعه محمد بن ابی حذیفه را اسیر و زندانی کردند (طبری، ۱۹۶۷: ۴/۵۴۶).

مالک اشتر نخعی به لحاظ شجاعت و نفوذ قبیله‌ای و عمار بن یاسر مذحجی و حتی محمد بن ابی بکر به دلیل اُبَهِت معنوی مدنظر معاویه بودند ولی او به فکر جذب آنها نبود به این دلیل که می‌دانست آنان به هیچ وجه اهل جدا شدن از علی علیه السلام نیستند. پسر ابی سفیان در دوران تبعید اشتر در شام (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۳/۱۴۴) افکار وی را به خوبی شناخته و حتی وی را زندانی کرده بود. مالک با استناد به آیات الهی روش عثمان و عمّال او که همکار معاویه بودند را محکوم کرد و این شیوه برخورد مورد پسند معاویه نبود به همین دلیل وی اشتر را زندانی کرد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۲/۳۸۷). اعتقاد عمیق عمار و محمد هم به امام علی علیه السلام از سخن، رفتار و عملشان عیان بود. معاویه برای تخریب این چهره‌های سرشناس طرفدار علی علیه السلام اقدام می‌کرد او در شام چنین تبلیغ می‌کرد که یاران علی علیه السلام قاتل عثمان هستند و بیشتر از همه از مالک، عمار و محمد را مصداق ادعایش قرار می‌داد. معاویه همه جا از اشتر تحت عنوان فتنه‌گر یاد می‌کرد (منقری، ۱۴۰۴: ۴۷۰) و سرداران او هم با مالک میانه خوبی نداشتند (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۱/۱۳۲). برای تحقیر عمار بن یاسر دائماً به موالی بنی مخزوم وی اشاره می‌کرد و سیاه بودنش را مایه تمسخرش قرار می‌داد. او در جواب شبت بن ربیع می‌گفت که اگر بر عمار دست

یابد او را نه به عوض عثمان بلکه به عوض غلام خلیفه سوم قصاص می‌کند (منقری، ۱۴۰۴: ۱۱۹). بعد از مذاکرات عمرو و عمار در صفین هم معاویه گفت: «اگر اعراب گرفتار سبکسری برده‌ای سیاه شوند نابود خواهند شد» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۸ / ۲۱). معاویه، قیس بن سعد خزرجی را هم بعد از این که از جذبش ناامید شد، به طرز تحقیرآمیزی «اشکنه عدس خور» نامید (منقری، ۱۴۰۴: ۴۴۵). در نامه‌اش به محمد بن ابی بکر هم وی را نکوهش‌گر پدرش می‌نامید (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳ / ۱۲). معاویه می‌دانست که مالک و عمار به مثابه دو بازوی توانمند علی علیه السلام هستند (طبری، ۱۹۶۷: ۵ / ۹۶)، به همین سبب به فکر کشتن آن دو بود. عمار را در صفین کشت و به کشتن او در نزد شامیان افتخار می‌کرد. وی خطاب به شامیان در اواخر صفین می‌گفت: «... شما را مزده باد و خوشدل باشید که خداوند سه تن از آنان را کشت عمار بن یاسر را که جوانمرد آنان بود و...» (منقری، ۱۴۰۴: ۴۵۵). مالک را در قُلزم با عسل مسموم کرد و پس از شنیدن خبر شهادت مالک گفت: «خداوند سپاه‌یانی از عسل دارد» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲ / ۴۱۰). در واقع متنفذان قبیله‌ای و همچنین شخصیت‌های معنوی پرنفوذ یا باید جذب می‌شدند و یا این که به عنوان آخرین راه حل کشته می‌شدند.

سیاست جذب خواص پس از شهادت امیرالمومنین علیه السلام

ابوایوب و همکاری با خلیفه اموی در امر فتوح

ابوایوب انصاری که در دوره خلافت علی علیه السلام به پیشنهادهای معاویه وقعی ننهاده و نامه امیر اموی را به امام علیه السلام تقدیم کرده بود، از طرف معاویه حاکم مدینه شده بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۶۲). در دوره خلافت معاویه و به سال چهل و نهم (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۲۴) و یا پنجاه و یکم هجری (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۵)، ابوایوب به جمع مجاهدان تحت امر یزید بن معاویه پیوست و به جنگ بیزانس رفت و پشت دروازه‌های قسطنطنیه کشته شد. هرچند جنگ‌های فتوح در عهد خلافت معاویه متفاوت از جنگ با خلیفه منتخب مهاجر و انصار بود ولی برای معاویه بسیار مهم بود که صاحبخانه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و یکی از شاخص‌ترین انصار در بین نیروهای اعزامی او برای جنگ با بیزانس باشد و حضور وی می‌توانست توجیهی برای مشروعیت نبردها تلقی شود. اگرچه حضور کسانی مثل ابوایوب مشروعیت‌زا نبود، دست کم می‌توانست مبارزه‌ای با تبلیغات کسانی باشد که معاویه را سیاست‌مداری ملحد می‌دانستند و فتوح وی را غارتگری برمی‌شمردند.

معاویه و توفیق در جذب زیاد بن ابیه پس از صلح امام حسن علیه السلام

معاویه توانست با تدابیر و کیاست مغیره بن شعبه، زیاد را جذب کند و از نبوغش برای سرکوبی شیعیان و پایداری خلافت اموی بهره ببرد. پسرابی سفیان در این راه با سرزنش امویانی هم که از اموی شدن یک شبان زاده ثقفی اظهار کراهت شدیدی داشتند، مواجه شد (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱۶ / ۱۹۰). در واقع معاویه نیاز حکومتش به زیاد که یکی از دهات و زیرکان عرب بود را به خوبی حس می کرد در حالی که امویان مخالف زیاد دلیل توجه پسرابی سفیان به زیاد را درک نمی کردند.

حجر بن عدی متنفذ قبیله کنده و سرسخت در برابر معاویه

بر خلاف زیاد بن ابیه که پس از شهادت علی علیه السلام و صلح حسن علیه السلام نسبت به معاویه نرم شد برخی از یاران علی علیه السلام در برابر سیاست های معاویه ایستادگی کرده و حتی مقابله و سرسختی آنان در عهد خلافت معاویه بیشتر هم شد. حجر بن عدی از متنفذان قبیله کنده و از جمله افرادی بود که نه تنها با خلیفه اموی هماهنگ نمی شد بلکه بر ضد خلیفه قیام کرد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۳۰، ۳۳۱). آنچه باعث شد تا بردباری خلیفه در برخورد با وی از دست برود، نامه زیاد به خلیفه اموی درباره حجر بود (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۲۴). معاویه بعدها به علت شتابزدگی در برخورد با حجر مورد سرزنش قرار گرفت و از جمله کارهایی که معاویه اذعان داشت بردباری از خود بروز نداده قتل حجر بن عدی و یارانش بود (یعقوبی، بی تا: ۲ / ۲۳۱).

جذب عقیل بن ابی طالب نسب شناس بنی هاشم

عقیل برادر امام علیه السلام هم مورد نظر معاویه بود. با توجه به مشکلات مالی عقیل و هم این که امیرالمومنین علیه السلام از اموال بیت المال که مصداق بارز حق الناس بود به وی نمی بخشید (رضی، ۱۳۷۲: خطبه ۲۲۴، ص ۲۵۹)، زمینه جذب عقیل به اردوی معاویه را فراهم کرد. معاویه که از نیاز مالی عقیل خبر داشت به وی به عنوان یکی از بزرگان نسب شناس بنی هاشم پول زیادی می بخشید از جمله یکبار امر کرد صد هزار درهم به وی دادند (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۲ / ۵۵۰). پس از آن از عقیل خواست تا وی را با برادرش علی علیه السلام مقایسه کند. عقیل پاسخ داد تو برای دنیای من و علی علیه السلام برای دینم بهترین هستی (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۰۷۹؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳ / ۵۶۱). این که عقیل به نامه معاویه چه زمانی پاسخ مثبت داده و به نزد وی رفته مورد اختلاف است. برخی معتقدند وی در دوران خلافت امام علی علیه السلام به نزد معاویه رفت. کسانی هم معتقدند وی بعد از شهادت امام به درخواست معاویه روی خوش

نشان داده است.^۱ در یکی از منابع متأخر هم دلایلی کسانی که معتقدند عقیل بعد از شهادت امیرالمومنین علیه السلام به نزد معاویه رفته، فهرست وار ذکر شده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱۱/۲۵۱). جذب عقیل به عنوان برادر علی علیه السلام می توانست به لحاظ روحی برای معاویه و نیروهای او مثبت باشد. هرچند عقیل لشکرگاه معاویه را شبیه لشکرگاه احزاب و لشکرگاه علی علیه السلام را شبیه به مقر نیروهای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می دید. در برابر تبلیغات معاویه که اصرار داشت آمدن عقیل به نزد خود را دلیلی بر حقانیتش ذکر کند، عقیل در مقام مقایسه، لشکرگاه علی علیه السلام را مزین به وجود مهاجر و انصار و لشکرگاه معاویه را فاقد اصحاب النبی نامید (ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۱۰: ۱/۱۰۱، ۱۰۲). یا وقتی معاویه می گفت تا عقیل با ماست باکی نداریم عقیل می گفت در بدر هم من با شما بودم و شکست خوردید (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۳۵). با این همه معاویه از اطلاعات عقیل درباره انساب و افراد در مجالسش بهره مند می شد (بلاذری، ۱۹۷۴: ۲/۷۲). در مجموع شدت عدالت علی علیه السلام، دنیاطلبی عقیل و مشکلات اقتصادی وی باعث رفتن برادر امام به نزد معاویه شده بود.

عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عباس و اجابت درخواست خلیفه اموی

افراد دیگری از متنفذان و نامداران بنی هاشم نیز مورد توجه معاویه بودند. عبدالله بن جعفر با این که از فرماندهان امام علی علیه السلام در صفین بود (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۸۴)، در عهد خلافت معاویه به دربار معاویه آمد و شد داشت و یکبار به درخواست خلیفه اموی در نامگذاری فرزندش به نام او موافقت کرد و به عوض این که نام فرزندش را معاویه گذاشته بود صد هزار درهم پاداش گرفت (ثقفی کوفی، ۱۵۳: ۲/۶۹۵). بعدها نوادگان او بخاطر این اقدام وی از سوی عباسیان مورد شماتت قرار می گرفتند.

ابن عباس نیز که در عهد خلافت علی علیه السلام به نامه های معاویه پاسخ های تند می داد و حتی زمانی که اموال بیت المال بصره را برای خود برداشت به حجاز رفت (طبری، ۱۹۶۷: ۵/۱۴۲)، و مثل بسیاری از دیگران کارگزاران رنجیده از عدالت علی علیه السلام به نزد معاویه رفت. با وجود این در دوران خلافت معاویه تا حدودی در بعضی موارد در راستای سیاست های وی گام بر

۱. محمد باقر کمره ای یکی از مترجمان الغارات درباره زمان پیوستن عقیل به معاویه بحث مفصلی را در پاورقی مطرح کرده است و در مجموع به این نتیجه رسیده است که عقیل بعد از شهادت امام به نزد معاویه شتافته است ولی فحوای برخی بحث های معاویه با عقیل - اگر روایات مربوطه صحیح باشد - نشان می دهد دست کم یکبار هرچند کوتاه، عقیل در عهد خلافت امام به نزد معاویه رفته است. در این باره دکتر زرین کوب هم به اختلاف اقوال اشارتی دارد (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۳۵).

می داشت چنان که ابن ابی الحدید به نقل از ابوالحسن مدائنی می نویسد: « معاویه ابن عباس را در مکه دید و به او گفت شگفتا از مرگ حسن علیه السلام که از جرعه ای آب چاه رومه بیمار شد و درگذشت ... ابن عباس گفت تا خداوند تو [معاویه] را زنده بدارد مرا اندوهگین نمی دارد معاویه فرمان داد صد هزار درهم به او پرداخت شود (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱۶ / ۱۱). به نظر می رسد ابن عباس در برابر گرفتن صد هزار درهم درباره توطئه معاویه و دسیسه وی برای مسموم کردن امام حسن علیه السلام سکوت کرده و دست به افشاگری نزده است.

نتیجه

معاویه برای دستیابی به قدرت و خلافت از هیچ اقدامی فروگذار نبود. یکی از این اقدامات جذب خواص، متنفذان قبیله ای، شجاعان و شخصیت های مهم از یاران امام علی علیه السلام بود. وی سعی داشت با روش های مختلف افراد مدنظرش را به سمت خود جذب کند. در مواردی که میسر بود شخصاً با فرد مورد نظر مذاکره می کرد. برای بسیاری از متنفذان هم نامه می نوشت با توجه به نوع شخصیت اشخاص در مواردی سفیرانی ویژه را به سراغ آنان می فرستاد. پیشنهاد مناصب و سوسه انگیز از جمله راه کارهای او برای جذب افرادی بود که رعیت و دنباله روهای زیادی داشتند و جذب آنان می توانست در موفقیت نهایی معاویه تأثیر زیادی داشته باشد. معاویه برای کسانی از یاران امام علی علیه السلام که هم نفوذ قبیله ای و هم ابهت معنوی داشتند و به هیچ روی با وی کنار نمی آمدند برنامه دیگری داشت. او به عنوان آخرین گزینه سعی کرد آنان را حذف کند. معاویه با روش های کم هزینه و بی دردسر مثل مسموم کردن به این مقصود می رسید. راهکارهای معاویه تنها مربوط به زمان رویارویی وی با امیرمومنان علیه السلام محدود نمی شد او در دوران خلافتش هم افرادی از خواص امام علی علیه السلام را که قبلاً موفق به جذبشان نشده بود، جذب کرد تا از موقعیت آنها و یا نفوذشان برای استحکام خلافتش بهره لازم را ببرد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیہ الله مرعشی.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن الکرام (۱۳۸۵/۱۹۶۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصار.
- ابن اثیر الجزری (۱۴۰۹)، اسد الغابہ فی معرفہ الصحابہ، بیروت، دارالفکر.
- ابن اعثم کوفی (۱۳۷۲)، الفتوح، ترجمہ محمد بن احمد مستوفی هروی، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن اعثم کوفی (۱۴۱۱/۱۹۹۱)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء.
- ابن جوزی (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
- ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۵)، الاصابہ فی معرفہ الصحابہ، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
- ابن حزم اندلسی (۱۴۰۳)، جمہور انساب العرب، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
- ابن عبدالبر (۱۴۱۲/۱۹۹۲)، الاستیعاب فی معرفہ الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجيل.
- ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۰/۱۹۹۰)، الامامہ والسیاسہ، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء.
- ابن واضح یعقوبی (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۷۴-۱۹۷۹)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل ذکار ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳)، الغارات، به تصحیح جلال الدین محدث ارموی، تهران، انتشارات انجمن ملی.
- دینوری، ابوحنیفہ احمد بن داوود (۱۹۶۰)، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعہ جمال الدین الشیال.
- رضی، سید محمد (۱۳۷۲)، نهج البلاغه، ترجمہ دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹)، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، بامداد اسلام، تهران، امیرکبیر.

- سعیدیان، مریم (۱۳۸۲)، *قبیله بنوتمیم و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران*، قم، کتابخانه تخصصی اسلام و ایران.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷/۱۹۶۷)، *التاریخ طبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث العربی.
- عباسی، علی اکبر (۱۳۹۵)، *تاریخ زندگی و خلافت امام علی علیه السلام*، اصفهان، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، *الجمال او النصره فی حرب البصره*، قم، کنگره جهانی شیخ مفید.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴)، *وقعه صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهره، المنشورات مکتبه المرعشی النجفی.